

## «هر تناقضی محال است» به چه معناست؟

رحمان شریف‌زاده\*

سید محمدعلی حجتی\*\*

### چکیده

اصل عدم تناقض، قاطعانه ادعا می‌کند که هر تناقضی محال است. در این نوشته، با تحلیل مفاهیمی چون «تناقض» و «عدم تناقض» و ارتباط این مفاهیم با عامل معرفتی (انسان)، نشان خواهیم داد که ادعای مذکور، حداکثر می‌تواند به این معنی باشد که انسان‌های فعلی نمی‌توانند تناقضی را توجیه کنند. اگر این تحلیل، درست باشد، اصل عدم تناقض، برای قطعیت خود دلیل موجهی ندارد، و این احتمال وجود دارد که به شکلی معنادار و موجّه از امکان تناقض در بعضی موارد، سخن گفته شود، مواردی که پارادوکسیکال هستند. کلیدواژه‌ها: تناقض، تناقض‌باوری، صدق، امکان.

### مقدمه

بسیار شنیده‌ایم که می‌گویند: «هر تناقضی محال است» یا «تناقض امری است عدمی». اما شاید تا به حال به بررسی این دعاوی نپرداخته و از خود پرسیده باشیم که «هر تناقضی محال است» یعنی چه؟ و چرا هیچ تناقضی نمی‌تواند برقرار شود؟! یکی از دلایل این بی‌توجهی، این است که ما این گزاره‌ها را بدیهی قلمداد می‌کنیم،

\*. کارشناس ارشد فلسفه - منطق دانشگاه تربیت مدرس rahman\_sharifzadeh@yahoo.com

\*\* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

و معمولاً عادت کرده‌ایم وقت خود را با تأمل در بدیهیات صرف نکنیم. اما تاریخ علم به ما می‌آموزد که در ساحت علم پژوهی باید این عادات را کنار گذاشت. بزرگ‌ترین نظریاتی که امروزه کنار گذاشته شده‌اند، زمانی اموری بدیهی تلقی می‌شدند. مدافعان سرسخت هندسه اقلیدسی و نظریه نیوتن، به راستی معتقد بودند که خداوند برای خلق عالم، از هندسه اقلیدسی و نظریه نیوتن بهره برده است، آنها در درست بودن این نظریه‌ها شکی به خود راه نمی‌دادند. اگر همه فیزیکدانان با این امید که نظریه نیوتن بدیهی است دست از به چالش کشیدن این نظریه کشیده بودند، چه بسا بشر امروز از بزرگ‌ترین دستاوردهای علمی قرن بیستم محروم می‌شد. بنابراین شاید بد نباشد درباره گزاره‌هایی که به نظر ما بدیهی می‌آیند، حساسیت به خرج داده و توجه بیشتری به آنها بکنیم. «هر تناقضی محال است» (یا اصل عدم تناقض) که ارسطو آن را بدیهی‌ترین و مبنایی‌ترین اصل تفکر بشر می‌داند، یکی از آن امور بدیهی است که در اینجا قصد داریم کمی بر روی آن تأمل کنیم. در تحقیق حاضر، نشان خواهیم داد که ادعای «هر تناقضی محال است»، آنقدر که در ظاهر جلوه می‌کند، بدیهی نیست و توجیه مناسبی برای آن همه قطعیتی که از خود نشان می‌دهد، ندارد و به نظر می‌رسد که اگر این ادعا را به شکلی موجه معنا کنیم، چاره‌ای جز پذیرش امکان برخی از تناقض‌ها نداشته باشیم!

## ادعای اصلی

ادعای اصلی مدافعان اصل عدم تناقض به این شکل است:

(a) هر تناقضی محال است.

برای درک معنای a، نخست لازم است بدانیم «تناقض» و «محال بودن» به چه معناست. برخی از منطق‌دانان، تناقض را این گونه تعریف کرده‌اند:

(b) نقیضین، گزاره‌هایی‌اند که منطقاً امکان ندارد که هر دو صادق یا کاذب باشند

(Sainsbury, 1991: 369).

این تعریف، یک مشکل بسیار مهم دارد و آن، این است که اصلاً تعریف تناقض نیست، بلکه تعریف اصل عدم تناقض است. ممکن نبودن تناقض نباید از تعریف خود آن برآید، تناقض یک چیز است و اینکه امکان وقوع دارد یا نه، چیز دیگری است. این جهت‌گیری که نقیضین منطقاً نمی‌توانند هر دو صادق باشند، خاص مدافعان اصل عدم

تناقض است. مثلاً یک تناقض باور<sup>۱</sup> لزومی نمی‌بیند تناقض را به این شکل تعریف کند. مدافع اصل عدم تناقض (در رأس آنها ارسطو) و تناقض باور، باید تعریفی بی‌طرف از تناقض ارائه کند، سپس بنشیند و به این بحث بپردازد که آیا آن تعریف می‌تواند مصداق داشته باشد یا نه. به نظر می‌رسد تعریف زیر برای مقصود فعلی مناسب باشد:

(c) تناقض، عطف دو گزاره نقیض هم است که در شرایطی یکسان (ن.ک: مروّت، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۶) هر دو صادقند، یا تناقض گزاره‌ای است که در آن واحد، هم صادق است و هم کاذب.<sup>۲</sup>

در تعریف بالا، سخنی از ممکن یا ناممکن بودن تناقض به میان نیامده است؛ چنانکه گفتیم نباید هم به میان آید. مدافعان اصل عدم تناقض یقین دارند که c مصداق ندارد و ممکن نیست مصداق داشته باشد، یعنی مثلاً ممکن نیست گزاره‌ای پیدا شود که در آن واحد، هم صادق باشد و هم کاذب. اما کسانی هم، مانند جامعه تناقض باوران هستند که چنین یقینی در خود نمی‌بینند. تناقض باورانی چون پریست (Graham Priest) نه تنها به امکان تناقض، باور دارند، بلکه حتی از صدق برخی از تناقض‌ها دفاع می‌کنند.<sup>۳</sup> البته ممکن است مدافعان اصل عدم تناقض بدون توجه به استدلال‌های تناقض باوران، ادعا کنند که تناقض امکان صدق ندارد؛ چراکه تناقض طبق تعریف، محال است. باید پرسید که در این صورت، چه فرقی میان تعریف تناقض و اصل عدم تناقض وجود دارد؟ چنانکه پیش‌تر بیان کردیم، تناقض یک چیز است و محال بودن یا نبودنش چیزی دیگر. تناقض یعنی گزاره‌ای که همراه نقیضش همزمان و در شرایطی یکسان صادق باشد، ما بنا به دلایلی که داریم، می‌توانیم بگوییم این تعریف نمی‌تواند مصداق داشته

(۱) تناقض باوری (dialetheism) نامی است که گراهام پریست (به همراه ریچارد روتلی ۱۹۸۱) بر دیدگاهی اطلاق کرده که نه تنها منکر امتناع تمام تناقض‌ها است بلکه حتی به صدق برخی از آنها نیز باور دارد.

کتاب در باب تناقض پریست مهم‌ترین کتابی است که درباره تناقض باوری نوشته شده است.  
(۲) البته رویکردهای متفاوتی برای تعریف تناقض وجود دارد. پاتریک گریم در مقاله‌ای تحت عنوان «تناقض چیست؟» نشان می‌دهد که تعریف منطق دانان از تناقض می‌تواند تحت چهار رویکرد متمایز قرار گیرد. به باور وی، بسته به اینکه ما در تعریف تناقض از چه مفاهیمی کمک بگیریم، رویکرد ما به تناقض فرق خواهد کرد. ن.ک: (Grim, 2005: 49-72).

(۳) در این نوشته مجال آن نیست که به استدلال‌های پریست بپردازیم، در اینجا بدون اینکه کاری به صدق تناقض داشته باشیم، می‌کوشیم تا نشان دهیم اصل عدم تناقض، توجیه مناسبی برای قطعیت خود ندارد و می‌توان از امکان تناقض سخن گفت. برای آگاهی از استدلال‌های پریست ن.ک: (Priest, 2006).

باشد (یعنی از اصل عدم تناقض دفاع کنیم)؛ چنانکه ارسطو سعی می‌کرد چنین چیزی را نشان دهد.<sup>۱</sup> اما نمی‌توان گفت تناقض بنا به تعریف، مصداق ندارد. در تعریف تناقض (و نه اصل عدم تناقض) نباید سخنی از عدم آن به میان آید. از این گذشته، طبق تعریف، محال دانستن تناقض، دردی را دوا نمی‌کند؛ شما می‌توانید بگویید تناقض، یعنی امری که هرگز صادق نمی‌شود، در این صورت، تناقض باور هر تناقض صادقی که به شما نشان دهد، در پاسخ خواهید گفت: اینکه تناقض نیست، تناقض که نمی‌تواند صادق باشد! در اینجا به جای اینکه دلیل بیاورید که چرا تناقض نمی‌تواند صادق باشد، با یک تعریف، خیال خود را آسوده کرده‌اید. این دقیقاً مثل این است که کسی انسان را «حیوان دوپای بی‌پنج انگشتی» تعریف کند و آسوده در گوشه‌ای بنشیند و شش انگشتی‌ها را انسان به شمار نیاورد. ما مجبور به پذیرش چنین تعریفی نیستیم.

مفهوم بعدی «محال بودن» است، در حوزه منطق موجهات، محال بودن یا امتناع را بر اساس مفهوم امکان، تعریف می‌کنند، بر این اساس می‌توان ادعای «هر تناقضی محال است» را به این شکل بازنویسی کرد:

(a<sub>1</sub>) هیچ تناقضی ممکن نیست.

با توجه به مفهوم جهان‌های ممکن در نظام دلالت شناختی کریپکی، اینکه هیچ تناقضی ممکن نیست، به این معنا است که جهان ممکن وجود ندارد که در آن تناقضی صادق شود، بنابراین:

(a<sub>2</sub>) تناقض در هیچ جهان ممکن صادق نیست.

حال چون سخن از صدق به میان آمده، بسیار مهم است که دو نوع صدق را از هم تمیز دهیم:

### صدق معرفت‌شناختی و صدق هستی‌شناختی

صدق معرفت‌شناختی: یعنی آنچه عامل معرفتی، آن را صادق می‌داند (موجه می‌داند)،<sup>۲</sup> خواه در عالم واقع، مستقل از عامل معرفتی، صادق باشد خواه نباشد.

(۱) در کتاب  $\Gamma$  فصل چهارم، برای بررسی و نقد مفصل استدلال‌های ارسطو، ن.ک: (Lukasiewicz, 1971, 485-509).

(۲) در چارچوب صدق معرفت‌شناختی، صدق با توجه فرقی نخواهد داشت. گزاره‌ای که عامل معرفتی، آن را صادق بداند، موجه است و گزاره‌ی موجه، گزاره‌ای است که عامل معرفتی، آن را صادق می‌داند. از این به بعد، ما به جای اصطلاح «صادق بودن» از «موجه بودن» استفاده خواهیم کرد.

صدق هستی‌شناختی: یعنی آنچه در واقع، مستقل از عامل معرفتی، برقرار است، خواه عامل معرفتی آن را صادق بداند، خواه نداند.

سؤال مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که صدقی که در  $a_2$  به کار رفته، معرفت‌شناختی است یا هستی‌شناختی؟ آیا منظور این است که انسان (عامل معرفتی) در هیچ جهان ممکن نمی‌تواند تناقض را موجه بداند؟ یا به این معناست که تناقض در هیچ جهان ممکن مستقل از عامل معرفتی، نمی‌تواند صادق (برقرار) باشد؟!

اگر منظور از صدق در  $a_2$  صدق هستی‌شناختی باشد، در این صورت  $a_2$  به وضوح ناموجه است؛ چراکه ما به صدق هستی‌شناختی دسترسی نداریم. به چه مجوزی حق داریم درباره جهان مستقل از عامل معرفتی (یعنی جهان نومن) حکم صادر کنیم، ما نمی‌توانیم از ساختار ذهنی خود بیرون بیاییم و از عالم مستقل از خود خبر دهیم، چه بسا جهان مستقل از پدیدارها کاملاً سازگار باشد و شاید هم کاملاً متناقض! در این باره چیزی نمی‌دانیم. اینکه عامل معرفتی، تناقضی نمی‌یابد، به این معنی نیست که در عالم نومن تناقضی وجود ندارد. شاید در همین عالم تناقض‌های جالبی وجود داشته باشد، ولی ساختار ذهنی - روانی ما از درک آن ناتوان باشد، و یا شاید پیش‌فرض‌های ذهنی ما (از جمله پیش‌فرض اصل عدم تناقض) اجازه ادراک برخی از تناقض‌ها را از ما گرفته باشند. روشن است اگر کسی همواره بر این باور باشد که هیچ تناقضی امکان صدق ندارد، هرگز تناقض صادقی به دست نخواهد آورد. این درست مثل این است که با عینک سبز، به دنبال صندلی قرمز بگردیم؛ واضح است که صندلی قرمزی نخواهیم دید. البته ممکن است کسی بگوید؛ چون تناقض امکان صدق ندارد، لذا تناقض حتی مستقل از عامل معرفتی نمی‌تواند صادق شود. ولی این پاسخ مصادره به مطلوب است؛ خواهیم پرسید: این امکان صدق نداشتن از کجا آمده است؟! مدافع اصل عدم تناقض ناچار است برای مدعای خود، برهان ارائه کند؛ چرا که توجیه «ممکن نبودن یک چیز» برهان قاطعی می‌خواهد، اما چنین برهانی نمی‌تواند ارائه گردد؛ زیرا قدرت برهین ما محدود به اموری‌اند که به آنها دسترسی معرفتی داریم. عامل معرفتی چگونه در مورد ساحتی اظهار نظر می‌کند، که به آن هیچ گونه دسترسی ندارد؟ اثبات اینکه عالم مستقل از ما سازگار است، همانند اثبات وجود عالم خارج، کاری است ناشدنی.

بنابراین برای توجیه  $a_2$  ناچاریم صدق را به معنای معرفت‌شناختی آن در نظر بگیریم، یعنی:  $a_2$  انسان (عامل معرفتی) در هیچ جهان ممکن نمی‌تواند تناقض را موجه بداند.

خوب،  $a_3$  تا حدی مبهم است؛ مشخص نشده است که آیا منظور از عامل معرفتی، انسانی است یا ساختار ذهنی - روانی فعلی، یا اینکه انسان با هر ساختار ذهنی - روانی دیگر نیز قادر به توجیه تناقض نخواهد بود. اجازه دهید هر کدام را جداگانه بررسی کنیم:

$a_4$  انسان با هر ساختار ذهنی - روانی، در هیچ جهان ممکنه نمی‌تواند تناقض را موجه بداند.

به گمان ما  $a_4$  ناموجه است. به چه دلیل مجازیم با ساختار ذهنی - روانی فعلی، در مورد انسان‌هایی با ساختارهای ذهنی به کلی متفاوت داوری کنیم؟ انسان موجودی پیچیده و کمال‌پذیر است، بسیاری از چیزهایی که در گذشته تصورناپذیر و توجیه‌ناپذیر بودند برای انسان امروزی ممکن و توجیه‌پذیرند. چه تضمینی وجود دارد که در آینده، شرایط برای تصدیق و توجیه برخی تناقض‌ها فراهم نشود؟! پرست در پاسخ به این سؤال که آیا در آینده امکان آن هست که علم بتواند وضعیت‌های ناسازگار واقعی، نه توهمی، را به گونه‌ای قابل درک، پدید آورد، می‌گوید: «کسی چه می‌داند، علم پدیده عجیبی است» (priest, 1999: 77/45) آیا ممکن نیست، خارج از تصور ما، جهان ممکنه وجود داشته باشد که در آن انسان‌ها با ساختار ذهنی متفاوت و در شرایطی عجیب و غریب، بتوانند برخی از تناقض‌ها را توجیه کنند؟! این مطلب، امر ناممکنی به نظر نمی‌رسد؛ تصورناپذیری یک چیز برای ما، دلیل بر توجیه‌ناپذیری بودن آن نیست؛ بنابراین بهتر است ادعای خود را محدود به انسان فعلی کنیم:

$a_5$  انسان فعلی، در هیچ جهان ممکنه نمی‌تواند تناقض را موجه بداند.

امری که به گمان ما توجیه  $a_5$  را با مشکل مواجه می‌سازد، این است که ما مدعی این مطلبیم که انسان فعلی در «هیچ جهان ممکنه»، یعنی «در هیچ وضعیتی»، نمی‌تواند تناقض را موجه بداند. خوب چه استدلالی برای پذیرش این ادعا وجود دارد؟ قبلاً اشاره کردیم که براهین ما برای توجیه «ممکن نبودن تناقض» محدود به ساحتی است که به آن دسترسی معرفتی داریم، یعنی ما نمی‌توانیم برای محال بودن تناقض در ساحت مستقل از عامل معرفتی (جهان نومن) برهان ارائه کنیم، حال می‌گوییم حتی در ساحتی که به آن دسترسی معرفتی داریم؛ از ارائه برهانی برای آن عاجزیم؛ چرا که هر برهانی خود مبتنی بر اصل عدم تناقض است و چیزی جز مصادره به مطلوب نیست. از سویی می‌دانیم که برای  $a_5$  نمی‌توان استدلالی تجربی یا مبتنی بر فهم عرفی اقامه کرد. این استدلال‌ها از آنجایی که قطعیت و ضرورت ندارند، از عهده توجیه سورهای کلی،

مانند «در هیچ وضعیتی»، بر نمی آیند. بنابراین، مدافع  $a_e$ ، اگر بر طبق تعریف محال دانستن تناقض خیالش آسوده نباشد، ناچار است ادعای خود را محدودتر کند:  $a_e$  انسان فعلی در شرایط فعلی نمی تواند تناقضی را موجه بداند.

برای توجیه  $a_e$  دو راه در پیش داریم:

الف) آمار بگیریم و ببینیم که آیا انسان های فعلی نمی توانند تناقض را موجه بدانند. در این صورت، جامعه تناقض باوران، منتظرند که شما آمارگیری را آغاز کنید و در پاسخ به این سؤال که «آیا شما می توانید حداقل یک تناقض را توجیه کنید؟!» بگویند: البته که می توانیم، بیاید به استدلال های ما گوش فرا دهید (ن.ک: Priest, 2006). البته اگر فرد آمارگیر یک ارسطویی متعصب باشد، ممکن است تناقض های تناقض باوران را تناقض تلقی نکند، یا تناقض باورها را انسان به شمار نیورد.

ب) سعی کنیم استدلال های معقولی (مبتنی بر فهم عرفی) برای آن فراهم آوریم. بنابراین در این صورت باید ببینیم استدلال ارائه شده تا چه حد پذیرفتنی است. تناقض باوران مدعی اند تمام استدلال هایی که تاکنون مطرح شده است، حداقل یک مقدمه نامعقول داشته اند. و به هیچ وجه قادر به توجیه آن ادعا نیستند (ن.ک: Priest, 1985-1986: 86/99-116; Priest, 1998: 410-426; شریف زاده، ۱۳۸۸، فصل های چهارم و پنجم)، اما در هر حال، حتی اگر  $a_e$  موجه باشد، هیچ مشکلی برای امکان برخی از تناقض ها ایجاد نمی کند. از اینکه ما فعلاً نمی توانیم تناقضی را توجیه کنیم، نمی توان نتیجه گرفت که امکان ندارد تناقضی موجه باشد.

اجازه دهید بحث را با بررسی استدلالی (از نوع ب) که ممکن است در دفاع از  $a_e$  اقامه شود، به پایان ببریم:

تناقض تصوّرپذیر نیست (برای انسان فعلی و در شرایط فعلی).

هر گزاره موجهی قابل تصوّر است.

بنابراین تناقض قابل توجیه نیست.

به فرض اینکه تناقض ها تصوّرناپذیر باشند،<sup>۱</sup> تصوّرناپذیری، دلیل توجیه ناپذیر بودن یک چیز نیست. ما هنوز هم از تصوّر فضاهای ناقلیدسی عاجزیم، آیا این عجز به این معناست که فضاهای ناقلیدسی وجود ندارند؟! یا هندسه های ناقلیدسی ناموجه اند؟ در

(۱) در این مورد نیز اطمینان چندانی وجود ندارد، ن.ک: (Beall and M. Colynan, 2001b: 79/568).

چارچوب فیزیک نسبیّت، سیاه‌چاله‌هایی وجود دارند که جرم آنها چندین میلیون برابر خورشید، ولی حجم آنها در حد صفر است! آیا ما تصوّر روشنی از چنین وضعیت‌هایی می‌توانیم داشته باشیم؟ البته ما معمولاً با توجیه امور تصوّرناپذیر، مشکل داریم، گراهام پریست می‌گوید: «وقتی که گفته شد برخی تناقض‌ها می‌توانند صادق باشند، بسیاری از فلاسفه تحلیلی از روی نگرانی چهره در هم کشیدند و گفتند: من که نمی‌فهمم [نمی‌توانم تصوّر کنم] چگونه یک تناقض می‌تواند صادق شود» (priest, 1999: 77/439).

خوب، نمی‌توانم تصوّر کنم یک چیز است و نمی‌توانم موجه بدانم چیزی دیگر. آنچه به ما توانایی تصوّر یک امر را می‌دهد آمادگی ذهنی و قدرت ادراکی ماست (که البته امری است متغیر) و آنچه به ما قدرت موجه دانستن یک ادّعا را می‌دهد مجموعه دلایل خوبی است که برای آن مدّعا اقامه شده‌اند. نمی‌توان بدون دلیل و بدون گوش دادن به دلایل تناقض‌باور آسوده در گوشه‌ای فریاد زد: «هر تناقضی محال است!»

### نتیجه

تحلیل ما از گزاره «هر تناقضی محال است» نشان داد که ادّعای مذکور باید به این معنی باشد که «انسان‌های فعلی نمی‌توانند تناقضی را توجیه کنند». به عبارت دیگر، نهایت چیزی که ما در بیان آن مجازیم این است که بگوییم ما فعلاً از توجیه تناقض‌ها عاجزیم و البته این (به شرط موجه بودن) نیز با امکان موجه بودن برخی از تناقض‌ها سازگار است. بسیار مهم است که ادّعاهای خود را محدود به اموری کنیم که به آنها دسترسی معرفتی داریم. «هیچ تناقضی در هیچ جهان ممکن، چه انسان آن را تصوّر کند، چه نکند، نمی‌تواند صادق باشد» ادّعایی است که توجیه آن بسیار فراتر از طاقت بشری است، این مدّعا پیش‌فرض‌هایی دارد که انسان تا انسان است، از توجیه آنها عاجز است.

### منابع

شریف زاده، رحمان؛ ۱۳۸۸. تناقض‌باوری و مسئله صدق با تکیه بر اراء گراهام پریست، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدعلی حجّتی، دانشگاه تربیت مدرس).  
مروت، علی اصغر؛ ۱۳۸۵. تحلیل اصل تناقض در فلسفه ارسطو و نقد هگل بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمدی افرمجان، دانشگاه تربیت مدرس.

Beall JC and M.Colyan; 2001. "Looking for Contradictions", *Australasian Journal of Philosophy* 79p.564-569.



## ¶ Abstract

---

- Grim, J.C. Patrick; 2005. "What is a Contradiction?" In Graham Priest, Beall, Armour-Garb, eds. *The Law of Non-Contradiction :New Philosophical Essays*, Oxford Univ, Press, pp .49-72.
- Lukasiewicz, J; 1971. 'On the Principle of Contradiction in Aristotle', *Review of Metaphysics* 24, 485-509.
- Priest. G, Contradiction, Belief and Rationality; 1985 -1986. *Proceedings of the Aristotelian Society*, New Series, Vol .86, pp.99-116
- Priest, G; 1999. 'Perceiving Contradictions', *Australasian Journal of Philosophy*, Vol .77, No .4, December,pp: 439-446.
- Priest .G; 1998. 'What's so Bad about Contradictions?', *Journal of Philosophy* 95, pp .410-26.
- Priest.G; 1998. 'What's so Bad about Contradictions?', *Journal of Philosophy* 95, pp: 410-26.
- Priest.G; 2006. *In Contradiction :A Study of the Transconsistent*, 2nd expanded ed .Oxford : Clarendon Press.
- Sainsbury, R. M; 1991. *Paradoxes*.